

تفسیر علمی قرآن کریم

جعفر تابان^۱

چکیده

آیا قرآن مشتمل بر همه‌ی علوم و وظیفه‌ی مفسر استخراج آنها از قرآن است؟ در پاسخ به این پرسش سه دیدگاه مطرح شده است.

۱. برخی قرآن را حاوی همه‌ی علوم اعم از تجربی، عقلی، اخلاقی و ... دانسته‌اند. از این منظر باید کوشید و این علوم را از قرآن استخراج نمود. براین اساس، برخی کوشیده اند دستاوردهای علوم گوناگون را با مضامین آیات قرآنی تطبیق دهند.
۲. دسته‌ای دیگر بر این باورند که قرآن کتاب هدایت، تربیت و به کمال رساندن انسان، در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی است؛ بنا بر این نباید تفصیل و جزئیات همه‌ی علوم را از قرآن انتظار داشت. از این منظر، هرگونه تلاش برای تطبیق آیات با یافته‌های علوم بشری کاری ناموفق است و حتی ممکن است به انحراف و گمراهی منتهی شود. در این کتاب آسمانی اصول و احکام لازم برای رشد و شکوفایی انسان و برنامه‌ی سعادت او آمده است و از این جهت کاستی ندارد.
۳. بعضی نیز در عین حالی که قرآن را کتاب هدایت و رستگاری می‌دانند، معتقدند که گاهی برای روشنگری در رسیدن به اهداف یاد شده، در قرآن به پاره‌ای از

۱- استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

مسائل علوم تجربی اشاره شده است.

نوشتار حاضر پس از نقد و بررسی نظریه‌ی اول، دیدگاه سوم را تقویت کرده است بنا بر این از برخی آیات قرآن مطالبی از قبیل کرویت و حرکت زمین به ذهن می‌رسد؛ گر چه تفصیل مباحث مربوط به این گونه علوم را هرگز نمی‌توان در آن جویا شد.

کلیدواژگان: تفسیر علمی قرآن، جامعیت قرآن، هدایتگری قرآن

مقدمه

خداوند رحمن و رحیم برای هدایت انسان‌ها از ظلمت‌جهل و خرافه به سوی نور، علم و دانش، قرآن کریم را بر بنده‌ی برگزیده‌اش حضرت محمد بن عبدالله^(ص) نازل کرد. قرآن کتاب هدایت و نور است. در این کتاب تبیان همه چیز آمده است؛ قرآن کتاب انسان سازی و متضمن راه تکامل انسان است. انسان برای هدایت در زمینه‌های فردی و اجتماعی، عرفانی و عقلی به بیانات نورانی این کتاب عظیم نیازمند است. از صدر اسلام تا کنون تفاسیر متعدّد، ارزشمند و گران بهایی بر این کتاب عزیز نگاشته شده است. بعضی در تفسیر خود از اصطلاحات علمی سود جسته و سعی کرده‌اند قرآن را بر آن اساس تفسیر کنند و یا آیات قرآنی را با دستاوردهای علمی تطبیق دهند، کاری که گاهی به انحرافات نیز انجامیده است.

پیامبر اکرم^(ص) اولین مفسّر و مبین قرآن به دستور خداوند به تفسیر قرآن همت گماشت؛ پس از آن، اصحاب ایشان و به خصوص علی^(ع)، ابن عباس، ابی بن کعب، ابن مسعود و بعضی دیگر از صحابه، قرآن را برای مسلمانان تفسیر کردند. اهل بیت^(ع) که دارای مقام عصمت و علم لدنی بودند، بهتر از هرکس دیگری صلاحیت و شایستگی بیان محتویات و اهداف قرآنی را داشته‌اند.

در طیّ قرون و اعصار تفاسیر مهم و عمیقی برای قرآن از جانب پژوهشگران و عالمان اسلامی نگاشته شده است. آنگاه که علوم پیشرفت کرده و تخصصی گردید هرکس از زاویه‌ی دید و تخصص خود به تفسیر قرآن پرداخت. بعضی مفسّران اصطلاحات علمی را در فهم عبارات قرآن کریم به کار بردند و تلاش کردند علوم مختلف و نظریات

فلسفی را از قرآن کریم به دست آورده و یا محتوای آیات آن را با این علوم تطبیق دهند. این گونه تفسیر، تفسیر علمی خوانده شده است.

دانشوران علوم قرآنی و تفسیر در این مورد، دارای نظرهای متفاوتی هستند.

۱- بعضی معتقدند همه‌ی علوم و آنچه که تا کنون، بشر به آن دست یافته و یا آنچه که در آینده به آن خواهد رسید، در قرآن وجود دارد. آنان می‌گویند قرآن علاوه بر علوم دینی و اعتقادی، سایر علوم دنیوی را نیز با همه‌ی اختلاف انواع و بسیاری رشته‌ها در بر دارد.

۲- در مقابل گروه فوق، بعضی دیگر از اندیشمندان اسلامی بر این باورند که قرآن فقط برای هدایت، تربیت و به کمال رساندن انسان‌ها نازل شده است. آنان می‌گویند هر دین دارای سه بخش اعتقادات، اخلاق، و احکام است و قرآن نیز در غیر این موارد، در ساخت‌های دیگر وارد نشده است.

شهید سید محمدباقر حکیم در این زمینه می‌گوید:

حمل آیات نصوص قرآنی بر مطالبی مانند علوم طبیعی و نظریات علم هیأت و کیهان‌شناسی و فیزیک و امثال آن به این تصوّر که چنین اموری بر عظمت و قداست قرآن می‌افزاید و مردم و دیدگاه آنان را به سوی قرآن جذب می‌کند، بسیاری از افراد را خواسته یا ناخواسته در دام انحرافات و کج روی‌های فراوانی گرفتار می‌کند (بینات، ش ۷، ص ۵ - ۸۴).

براساس این دیدگاه، پایین آوردن قرآن تا سطح یک کتاب علمی و عرضه‌ی آیات قرآنی بر مسائل علوم جدید و سعی در تطبیق آن با آنها، پذیرفته نیست. قرآن کلام خداوند است و نمی‌توان آن را به نوشته‌های بشری عرضه و با آن مقایسه کرد.

علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید:

برخی از مفسران در مقابل کشفیات علمی در روزگار جدید چنان خود باخته‌ی دستاوردهای... دانش نوین شده‌اند که برای رفع اّتهم واپسگرایی... با دستپاچگی و ناشی‌گری با توجیه آیات قرآن و یا تأویل زیغ گرابانه‌ی آنها به تطبیق مندرجات قرآن با فرضیه‌های علمی دست زده‌اند (قرآن از دیدگاه شیعه، ۵۵).



براین اساس نیز تطبیق آیات قرآنی با دستاوردهای علوم جدید که بعضی را به شدت فریفته‌ی خودکرده، کاری نادرست است که می‌تواند انحرافات و برداشت‌های ناصواب از این کتاب مقدّس را در پی داشته باشد.

۳ - بعضی دیگر از اندیشمندان اسلامی راه میانه‌ای پیش گرفته و معتقدند که گرچه در اصل، قرآن برای هدایت، تربیت و به کمال رساندن آدمیان نازل شده و در این زمینه چیزی را فرو گذار نکرده است، ولی به صورت تبعی و درحدّ نیاز در قرآن، اشاراتی به اصول و کلیات بعضی از مسائل علمی دیده می‌شود. کتاب‌های «تفسیر قرآن و علوم جدید» حسن پویا و سید رضا نیازمند) و پژوهشی در اعجاز قرآن اثر محمد علی رضایی اصفهانی، بر اساس نظریه‌ی سوّم نگاشته شده‌اند.

امروزه بشر پس از رنسانس، و خصوصاً با پشت سرگذشتن قرن‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰، پیشرفت‌های شگرفی را در عرصه‌ی علوم تجربی و . . . تجربه کرده است. به دنبال این تحولات، در جهان اسلام نیز تلاش فراوانی برای تفسیر قرآن بر اساس علوم جدید صورت گرفته است. و گاهی در این زمینه افراط و انحراف دیده می‌شود. در گذشته نیز این نظریه طرفدارانی داشته است که از آن جمله می‌توان از امام محمد غزّالی، جلال الدین سیوطی، ابوالفضل مرسی و . . . نام برد. این نوشتار در صدد است به نقد و بررسی این دیدگاه و تعیین نگرش صحیح در این باره است.

نظریه‌ی امام محمد غزّالی

در میان پیشینیان، امام محمد غزّالی از این نوع تفسیر بیشتر جانبداری کرده است. وی در کتاب احیاءالعلوم، از بعضی نقل می‌کند که گفته‌اند: قرآن شامل هفتاد و هفت هزار و دویست علم است؛ زیرا هر کلمه‌ای از آن برای خود علمی جداگانه است. او آنگاه این عدد را چهار برابر می‌کند. زیرا هر کلمه‌ای از قرآن دارای ظاهر، باطن، حدّ و مطلع است (الاحیاء، ۳، ۱۳۵). لازم به ذکر است که این سخن غزّالی را می‌توان به وجه صحیحی تأویل نمود؛ با این بیان که این فراوانی علوم، که ایشان از آنها نام می‌برد، همه می‌توانند بخشی از علوم دینی باشند، که در هدایت، تربیت و به کمال رساندن انسان نقش دارند.



براساس نقلی که وی به ابن مسعود نسبت می دهد، هر کس که علم اولین و آخرین را می خواهد، به تدبیر در قرآن بپردازد (همان) به این معنا که هر که علم اولین و آخرین را در راستای اهداف دینی و قرآنی می طلبد، می بایست در قرآن تدبیر کند. غزالی علوم را بی نهایت و داخل در افعال و صفات خداوند می داند و می گوید که اینها نیز نهایی ندارند. در قرآن شرح ذات و صفات حضرت باری آمده است، بنا بر این علوم موجود در قرآن نهایی ندارند. او سرانجام می گوید: در قرآن کلیات علوم آمده است (همان).

توجه دادن غزالی به اشتغال قرآن بر کلیات علوم گوناگون، بدان سبب است که جزئیات علوم مختلف در یک کتاب نمی گنجند و ذکر آنها لازم و مفید برای اهداف قرآنی و دینی نیست. وی سرانجام تمامی علوم را داخل در افعال خداوند می داند و قرآن را شرح ذات، افعال و صفات خداوند می داند. برای علوم نیز، نهایی قائل نیست و درعین حال معتقد است که در قرآن تنها به کلیات علوم اشاره شده است. اما برای رسیدن به تفصیل این علوم باید با تعمق به فهم قرآن پرداخت.

غزالی معتقد است ظاهر تفسیر اشاره‌ای به این علوم ندارد، بلکه اهل فهم با دقت می توانند از بعضی مسائل اطلاع پیدا کنند. ماحصل کلام ایشان این که:

- ۱- در قرآن تمامی علوم وجود دارند.
- ۲- اشاره‌های قرآن به کلیات علوم است.
- ۳- جزئیات و تفصیل علوم را با دقت در ژرفای قرآن می توان به دست آورد.

نظریه‌ی طنطاوی

طنطاوی از طرفداران جدی نظریه‌ی اشتغال قرآن بر علوم تجربی و غیر آن به طور کامل و جامع است، از نظر او، هم علوم آینده که هنوز بشر به آنها راه پیدا نکرده است و هم علوم گذشته که از بین رفته‌اند، همگی در قرآن موجود است. وی همه‌ی علوم را بر گرفته از سرچشمه‌ای واحد از دریاها‌ی معرفت الهی، یعنی بحر افعال الهی می داند و می گوید: این دریا ساحل ندارد «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ

رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (کهف، ۱۰۹) اگر دریا مرکب شود برای (نوشتن) کلمات الهی، قبل از این که (کلمات الهی) به پایان رسند، دریا تمام می‌شود. او می‌گوید: شفا دهنده خداست، کسی که علم طبّ می‌داند، یکی از افعال الهی یعنی شفا و مرض را می‌داند. شناخت خورشید و ماه و منازل آن دو، از افعال خدای تعالی است. اوست که تمام مطالب مربوط به آن دو را به صورت کامل می‌داند و همچنین خداوند به همه‌ی ابعاد انسان اعم از جسمانی و روحانی، آگاه است. وی معتقد است که همه‌ی این علوم در قرآن آمده است. در قرآن کلیات علوم اولین و آخرین، وجود دارد (جواهرالقرآن، ۳۱-۳۱). تأکید روی کلیات توسط طنطاوی نشان می‌دهد که او نیز تاحدّی امکان وجود جزئیات همه‌ی علوم در یک کتاب واحد را چندان ممکن نمی‌داند و فایده‌ای نیز بر آن مترتب نیست. اما با این وجود در تفسیر خود، جزئیات علوم جدید را آورده و سعی در تطبیق آن با آیات قرآنی نموده است. کاری که تفسیر ایشان را با نقدها و مخالفت‌های جدّی در عالم اسلام روبرو کرده است.

استاد مصباح یزدی در نقد تفسیر فوق چنین می‌گوید:

نمونه‌ی این کژ اندیشی را می‌توان در تفسیر طنطاوی دید او در زمانه‌ای می‌زیست که علوم غربی تازه به مصر راه یافته و فرهنگ اروپایی بر افکار مسلمانان سیطره پیدا کرده بود. و او به گمان خود برای آن که مسلمانان را از فریفتگی در برابر فرهنگ غربی باز دارد در کتاب جواهر القرآن کوشید تا بسیاری از مسائل علمی را با آیات قرآن تطبیق دهد (جهان‌شناسی، ۶).

روش طنطاوی در تفسیر

طنطاوی معتقد است که اسلام برای امت‌های بسیار آمده و سوره‌های قرآن متمم امور است که روشن‌ترین آنها علوم جدید است (پیشین، ۳، ۴۹) او می‌پرسد: چگونه آیات معدودی از قرآن درباره‌ی احکام اسلامی و فقه این گونه ذهن فقیهان و مفسران قرآن را به خود مشغول کرده و آنان هزاران کتاب در این زمینه نوشته‌اند. اما درباره‌ی آیات قرآنی که به مسائل مربوط به عالم وجود اشاره دارند، سکوت کرده و کمتر درباره‌ی آنها به بحث



و بررسی پرداخته‌اند. او حتی تفسیر خود را خلاصه‌ای از علوم تجربی و جدید می‌داند، این کتاب نه تنها یک تفسیر بلکه مجموعه‌ای گردآوری شده از علوم مختلف است. طنطاوی در جاهای مختلف تفسیر خود می‌نویسد: بیش از ۷۵۰ آیه از قرآن، درباره‌ی علوم جدید است که باید مورد توجه مفسران قرآن قرار گیرد (پیشن، ۳، ۴۱)؛ اما در طرف مقابل کسانی مانند رشید رضا، شیخ محمد شلتوت، محمد مصطفی المرآغی به مخالفت با این شیوه‌ی تفسیری پرداخته و آن را خارج از عرصه‌ی تفسیر صحیح قرآن می‌دانند (رشید رضا، ۱، ۷).

سیوطی و جامعیت قرآن

سیوطی در نوع ۶۵ از کتاب الاتقان و همینطور در کتاب «الاکلیل فی استنباط التنزیل»، با استفاده از احادیث به گمان خود اثبات می‌کند که قرآن مشتمل بر همه‌ی علوم است. او در این باره به آیاتی نظیر (ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) (الانعام، ۳۸) (نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ) (نحل، ۶۹) استناد می‌کند.

اما استدلال او به این دو آیه جای بحث دارد و تمام نیست؛ زیرا باید در آیه‌ی اول توضیح دهد که اولاً منظور از «کتاب»، چیست؟ آیا قرآن است؟ لوح محفوظ است؟ کتاب تکوین است یا تشریح؟

ثانیاً منظور از (من شیء) چیست؟ آیا همه‌ی علوم بشری و تجربی مورد نظر است؟ یا آنچه که از علوم دینی، معارف، اخلاق و احکام دین برای هدایت، تربیت و به کمال رساندن انسان لازم است؟

استناد ایشان به احادیثی است از این قبیل که رسول خدا (ص) فرموده است: پس از من فتنه به سراغ شما می‌آید؟ پرسیدند: آیا راه نجاتی از آن فتنه‌ها وجود دارد؟ حضرت فرمود: بله، کتاب خدا که در آن اخبار گذشتگان و خبر از آینده و حکم آنچه که در میان شما باید جاری شود، وجود دارد (الاتقان، ۲، ۱۳۱) اما این را نمی‌توان بر مدعای سیوطی حمل کرد؛ زیرا در این حدیث مواردی از جمله «خبر از گذشته و آینده» (قصص انبیاء

گذشته که در قرآن آمده‌اند) و حکم اختلافات و مسائل مبتلا به، ذکر شده است و برخلاف برداشت وی، هیچ یک از این موارد، حاکی از اشمال قرآن بر جمیع علوم تجربی و غیر تجربی نیست.

البته این نکته را هم نباید نادیده گرفت که بین وجود علوم مختلف و اشاره‌ی به آنها در قرآن و تفسیر علمی که تلاش در تطبیق برداشت از آیات با علوم مختلف دارد، تفاوت وجود دارد.

ابوالفضل المرسی و تفسیر علمی

یکی دیگر از طرفداران نظریه‌ی تفسیر علمی قرآن، ابوالفضل المرسی است؛ او می‌گوید: قرآن علوم اوّلین و آخرین را به صورتی جمع کرده که کسی به آن احاطه‌ی علمی پیدا نمی‌کند، مگر خدا و رسول (الاکلیل، ۵-۳؛ الاتقان، ج ۳، صص ۱۲۸-۱۲۶).

وی معتقد است: قرآن شامل علوم ملّت‌های پیشین از قبیل طب، جدل، هیئت، هندسه، جبر، مقابله، نجوم و غیر آن است (الإتقان، ۲، ۱۲۲) این بیان نیز قابل دفاع نیست؛ زیرا وجود این علوم در قرآن کریم امری لازم و مفید نیست. چرا که قرآن کتاب هدایت، تربیت و شکوفایی انسان است. قرآن اعتقادات، اخلاق و احکام فردی و اجتماعی برای هدایت انسان را به طور کامل در بر دارد. وجود جبر و مقابله در قرآن کریم چه ضرورتی می‌تواند داشته باشد؟ آیا امکان اشمال یک کتاب، هر چند که بسیار حجیم باشد بر همه‌ی علوم بشری یا حتی بر کلیات آن، ممکن است و اگر چنین چیزی باشد آیا لازم و مفید است یا خیر؟ قطعاً چنین امری ممکن و لازم نیست.

مخالفت‌ها با تفسیر علمی

گروهی دیگر از اندیشمندان و دانشوران مسلمان با نظریه‌ی تفسیر علمی قرآن مخالفت کردند؛ از جمله ابواسحق ابراهیم بن موسی شاطبی اندلسی (م ۷۹۰) در این باره می‌گوید: بسیاری از مردم در ادّعا درباره‌ی قرآن از حدّ تجاوز کرده‌اند؛ آنان هر علمی

را که قدما و متأخرین آموخته اند، به قرآن نسبت داده‌اند. در حالی که نسبت این علوم به قرآن درست نیست. او می‌گوید: سلف صالح، قرآن و علوم آن را بهتر می‌شناختند. آنان چنین ادعایی درباره‌ی قرآن نکرده‌اند (اندلسی، ۲، ۸۲-۸۱).

بنابر این، نه تنها در میان متأخران که در میان عالمان گذشته نیز مخالفت با تفسیر علمی قرآن سابقه دارد. البته این که ایشان این نسبت را به سلف صالح نادرست می‌داند قابل بررسی است؛ زیرا در میان سلف از ابن مسعود و برخی دیگر چنین نسبتی نقل شده است.

سیری تاریخی در موضوع

ابن مسعود (م ۳۵) یکی از صحابه‌ی بزرگوار پیامبر^(ص) که در تفسیر و علوم قرآنی نام او جاودانه است، می‌گوید: «خداوند در قرآن هر علمی را نازل کرده و هر چیزی را برای ما بیان کرده است، زیرا خداوند می‌فرماید: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (طبری، ۱۴، ۱۰۸). ابن عباس (م ۶۸) از اصحاب بزرگوار پیامبر^(ص) که نزد فریقین محترم و معتمد است. او را حبر الامه و امام مفسرین نامیده‌اند. وی از شاگردان میرز مکتب علوی است و بنابر نقل فیروزآبادی در کتاب تنویر المقباس، بیانگری قرآن در همه‌ی امور را به مسائل حلال و حرام و امر و نهی خداوند بر می‌گرداند و «تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» را در همه‌ی زمینه‌ها تفسیر می‌کند. ظاهراً سخن ایشان با نظریه‌ی ابن مسعود کمی متفاوت است.

محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) می‌گوید: « وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ » یعنی بر تو ای پیامبر نازل کردیم، تبیین هر چیزی را که مردم به آن احتیاج دارند، از شناخت حلال و حرام، ثواب و عقاب، هدایت و ضلالت، رحمت و نیکی به راستگویان و نعمت بر دروغ‌گویان، از سخن ایشان نیز وجود جمیع علوم در قرآن و تأیید تفسیر علمی قرآن به دست نمی‌آید.

شیخ طوسی در تبیان، زمخشری در کشاف و طبرسی در مجمع البیان می‌گویند: «تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» یعنی قرآن در مقام بیان هر امر مشکل است و منظور از هر امر مشکل مشکلاتی است که به امور دینی مربوط است. بیان قرآن در برخی موارد با صراحت آمده و



برخی با ارجاع به کسانی آمده که توضیح می‌دهند و تفسیر می‌کنند و جزئیات را بازگو می‌کنند (طوسی، ۶، ۴۱۸؛ زمخشری، ۲، ۶۲۸؛ طبرسی، ۶، ۳۸۱).

بیان این سه مبتنی بر این واقعیت است که «تَبَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» همه‌ی سؤالات، مسائل و مشکلات دینی را شامل می‌شود. اما جای این پرسش باقی می‌ماند که مشکلات دینی کدامند؟ آیا در اخلاق، احکام و اصول اعتقادی خلاصه می‌شوند یا بحث‌های دیگری را نیز در بر می‌گیرد؟

فخر رازی و جامعیت علوم

فخر رازی (م ۶۰۳) که آشنا به شبهات و اشکالات بوده تا آن جا که به امام المشککین شناخته شده است، پی آمد جامعیت به معنای مطلق را می‌فهمیده و ظاهراً می‌دانسته که اگر بگوید: قرآن جامع علوم اولین و آخرین است، باید توضیح دهد که پس آنها در کجا هستند و اگر به طور رمز و اشاره و احیاناً کلی هستند دیگر تبیان و روشن نیستند. از آنجائی که خود وی معتقد به جامعیت قرآن نسبت به تمامی علوم نیست، مطلب را به این صورت بیان می‌کند:

آری قرآن تبیان برای هر چیزی است. زیرا علوم یا دینی هستند یا غیر دینی آنهايي که دینی نیستند، ربطی به این آیه ندارند و این نکته آشکار است که خداوند قرآن را ستایش می‌کند، بدان جهت که مشتمل بر علوم دین است اما آنهايي که از علوم دینی به حساب نمی‌آیند، مورد توجه و التفات قرآن نیستند. اما علوم دینی نیز چند قسم می‌شوند یا جزو اصولند یا از فرع احکام به حساب می‌آیند اما علم اصول عقاید تماماً در قرآن آمده است. احکامی که توضیح و تفصیل آنها در قرآن آمده است. به روشنی وظیفه‌ی خود را از آنها اقتباس می‌کنیم (فخررازی، ۲، ۹۱).

او در جای دیگر می‌گوید:

پس ثابت شد که قرآن مشتمل بر همه علوم شریفه است. عقلی و نقلی، شمولی که در دیگر کتاب‌ها مانندش ممتنع است و همین معنا دلیل بر اعجاز

قرآن است که در این آیه اشاره می‌کند: «وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ»
(همان، ۱۷، ۹۵).

این دو سخن به ظاهر متعارض، را چگونه می‌توان جمع کرد؟ شاید بتوان گفت که قرآن پیرامون عقاید و احکام به صورت جامع بحث کرده است. اما در مسائل دیگر به صورت اشاره و تنها کلیات را بیان نموده است.

نفوذ دیدگاه فخر رازی تا مدت‌ها پس از مرگش دوام یافت تا این که آلوسی به این مبحث پرداخت. او معتقد است قرآن بیانگر همه چیز است، آن هم با بیانی روشن، گویا و تمام، اما در اموری که متعلق به دین است. او احوال ملت‌ها و سرنوشت پیامبران و تاریخ پیشینیان را از امور دینی می‌داند و احتمالات دیگری را نیز مطرح می‌کند: یکی این که در «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»، کلمه‌ی «کُلِّ» برای تکثیر، شمول و عمومیت نباشد که البته این احتمال ضعیف و غیر قابل دفاع است. احتمال دیگر این که قرآن هر چیزی را از امر دین و دنیا بیان کرده و نسبت به هر چیزی، توضیح آشکار و گویایی دارد و ممکن است بتوان هر چیزی را از آن استخراج کرد. اما نباید مراتب فهم مردم را نادیده گرفت (آلوسی، ۱، ۳۲۰).
به خوبی روشن است که آقای آلوسی در یک تعارض گرفتار آمده است. از سویی «کُلِّ شَيْءٍ» را امور دینی می‌داند، نه دنیوی و از سوی دیگر بحث مراتب فهم مخاطب را، آن هم از قول کسان دیگر، مطرح می‌کند و نشان نمی‌دهد که نسبت دادن جمیع علوم به قرآن و تفسیر و تطبیق آیات قرآن با دستاوردهای علمی تا چه اندازه قابل قبول و درست است.

رشید رضا و تفسیر علمی قرآن

محمدرشید رضا (م ۱۳۵۴ ق) شاگرد شیخ محمد عبده و نویسنده‌ی تفسیر مهم «المنار» که به‌گفته‌ی خود وی، تقریر درس استاد است. البته ایشان به تفسیر کل قرآن فرصت نیافت و تنها تا آیه‌ی ۵۳ از سوره‌ی یوسف را تفسیر کرده است.

او درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی: «مَا قَرَرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» می‌گوید: اگر منظور از کتاب در این آیه، قرآن باشد، گرچه «کُلِّ شَيْءٍ» دلالت بر عموم دارد، ولی مراد فرو



نگذاشتن قرآن از بیان دین و اموری است که پیامبران به خاطر آن فرستاده می‌شوند و کتاب نازل می‌گردد و آن مسأله‌ی هدایت است، زیرا شمول هر چیزی به حسب خود آن است. در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: ما چیزی در کتاب خدا از مسائل هدایت، مانند: اصول دین، قواعد کلی احکام، حکمت‌ها و ارشاد به بهره‌گیری از نیروی بدنی و عقلی . . . را فرو گذار نکردیم، (رشیدرضا، ۳۹۷).

با دقت در مطالب فوق روشن می‌شود که رشید رضا نیز در پیام‌های قرآنی به دنبال پیام‌های هدایتی است و آنها را شامل اصول دین، قواعد کلی، احکام، حکمت‌ها، و ارشاد به بهره‌گیری از نیروی بدنی و عقلی می‌داند. مقصود او از ذکر مورد اخیر آن است که خداوند از انسان خواسته است تا از عقل و نیروهای خود حداکثر بهره برداری را بنماید، امری که راه را برای رسیدن انسان به بقیّه‌ی پیشرفت‌های علمی هموار می‌کند. او در جای دیگر می‌گوید:

این که بگویم قرآن به این علوم پرداخته، هیچ یک از صحابه و تابعین چنین نگفته‌اند، بلکه هیچ یک از علمای سلف صالح و پیشینیان چنین نگفته‌اند، مگر کسانی که این گونه می‌پندارند اگر کسی از گذشتگان چیزی را در کتاب خود ذکر کرده، پس آن حق است. گرچه عقل آن را نپذیرد و نقل دلالت بر آن نداشته و بر آن گواهی ندهد. اتفاقاً علمای سلف گفته‌اند: قرآن شامل همه نوع فروع از احکام عبادی نیست و ما از نصّ آنها فحوای آنها را نمی‌فهمیم (همان).

می‌بینید که صاحب المنار، قرآن و علوم مندرج در آن را فقط از مقوله‌ی مسائل هدایتی و راهنمایی نسبت به سعادت معنوی انسان می‌داند و این عقیده را که قرآن علوم طبیعی، تجربی و تکوینی را در بر دارد، به شدت انکار می‌کند؛ اما نسبتی که ایشان به سلف می‌دهد قابل بحث است؛ زیرا همان طوری که قبلاً نقل کردیم بسیاری از پیشینیان با ایشان هم عقیده نیستند.

احمد مصطفی مراغی شاگرد شیخ محمد عبده و همچنین ابن عاشور دیگر شاگرد وی، قرآن را حاوی نیازمندی‌های حلال و حرام و ثواب و عقاب می‌دانند و نسبت چیز

دیگر به این کتاب را درست نمی‌دانند؛ البته طفیلی بودن بیان حقایق علمی و ریزینی‌هایی نسبت به عالم هستی را می‌پذیرند (ابن عاشور، ۱۴، ۲۵۳؛ مراغی، ۱۴، ۱۲۷).

علامه طباطبایی و تفسیر علمی قرآن

علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲) فیلسوف و مفسر برجسته‌ی قرآن کریم که از مفسران بزرگ معاصر شیعی محسوب می‌گردد. در تفسیر گران سنگ المیزان در ذیل تعبیر «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» به این موضوع پرداخته است. ایشان می‌فرماید قرآن تبیان هر چیزی است که از یک سو مربوط به هدایت انسان باشد و از سوی دیگر مردم نیازمند به بیان و توضیح آن باشند.

بنابر این مسائل علوم تجربی، تاریخی و حتی فلسفی که ارتباط با هدایت انسان‌ها ندارند و یا مسائلی که اگر دین آنها را توضیح نمی‌داد، مردم خود، آن را می‌فهمیدند خارج از معنای «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» است. وی تأکید می‌کند که قرآن آنچه را مربوط به هدایت مردم بوده آورده است و کمال و سعادت انسان را همراه با اخلاق و تربیت جستجو کرده است (طباطبایی، ۱۲، ۳۲۴).

اما سخن در این است که در میان آیات قرآنی درباره‌ی موجودات عالم هستی از قبیل زنبور عسل، مورچه، آسمان‌ها و زمین، خورشید و ماه و ستارگان و آفرینش انسان و حیوانات بحث‌های زیادی دیده می‌شود. آیا این بحث‌ها به صورتی هستند که بتوان گفت تمامی علوم و یا کلیات علوم در قرآن آمده‌اند؟

علامه طباطبایی در جایی دیگر سخنی متفاوت، و دقیق دارند؛ ایشان می‌فرماید:

«آن چه ما درباره‌ی معنای «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» گفتیم بنابر معنای ظاهری تبیان بود و چیزی بود که از قواعد سخن گفتن معهود می‌شد، زیرا روش برداشت و تفسیر و استنباط حکم و استخراج اصول و قواعد و مطالب با بهره‌گیری از قواعد لفظ و ظاهر کلمات میسور است. اما روایاتی داریم که دلالت دارند که قرآن علم گذشته و آینده و آنچه را تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، در بر دارد. در این صورت اگر این روایات صحیح باشد. لازم



می‌آید که تصرفی در واژه‌ی تبیان کنیم و مراد از تبیان بودن قرآن را اعم از طریق دلالت لفظی و غیر لفظی معنا کنیم، اگر ملاک ظواهر الفاظ و حجیت ظهور باشد. ما از ظواهر الفاظ، کلیات و اموری خاص را می‌فهمیم و به این چیزها دسترسی نداریم. اما اگر کسی بگوید که قرآن مشتمل بر دانستنی‌های دیگر است، باید آنها را از اشارات و علایم و مشخصات دیگری، جدای از قواعد لفظی و بهره‌گیری از ظاهر کلمات استخراج کرد (المیزان، ۲، ۳۲۵).

در عین حال ایشان در «المیزان» و در «قرآن در اسلام» بر این نکته تأکید و اصرار می‌ورزند که منظور از تبیان بودن قرآن، بیان اموری است که هدایت انسان‌ها بر آنها متوقف است.

برای جمع این دو دیدگاه می‌توان چنین پیشنهاد کرد: قرآن کتابی است برای هدایت، کمال و تربیت انسان‌ها و در این جهت چیزی را فروگذار نکرده است. قرآن به عنوان منبع اصلی دین مبین اسلام در عقاید، احکام و اخلاق و دیگر مباحث دینی آنچه را که بشر نیاز دارد، بیان نموده است. گاهی نیز با بیان کلیات راه را برای اجتهاد باز نموده است. در عین حال، قرآن در مسائل علمی (علم تجربی و طبیعی)، فلسفی و تاریخی و امثال آن در راستای هدف هدایت، اشاراتی زیبا و بیان قابل استفاده‌ای را دارد؛ با این همه قرآن کتاب زیست‌شناسی، فیزیک و شیمی و... حتی کتابی فلسفی به معنای فلسفه‌ی خاص و مدرسه‌ای نیست.

بررسی موضع تفسیر نمونه درباره‌ی تفسیر علمی قرآن

موضع تفسیر نمونه در این زمینه معتدل و قابل دفاع است. از این منظر که قرآن برای هدایت و کمال آدمیان آمده است و در این راستا هیچ مسأله‌ای نیست مگر این که قرآن آن را بیان کرده است. در تفسیر نمونه آمده است:

«تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» یعنی بیان کردن و از این تعبیر با توجه به وسعت مفهوم (کل شیء) به خوبی می‌توان استدلال کرد که در قرآن، بیان همه چیز هست، ولی با توجه به این نکته که قرآن یک کتاب تربیت و انسان‌سازی که برای تکامل فرد و جامعه در



همه‌ی جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است، روشن می‌شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است، نه این که قرآن یک دائرة المعارف بزرگ تلقی شود که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه‌شناسی و مانند آن، در آن آمده باشد. هر چند قرآن یک دعوت کلی به کسب همه‌ی علوم و دانش‌ها کرده که تمام دانش‌های یاد شده و غیر آن در این دعوت کلی جمع است. به علاوه گاه گاهی به تناسب بحث‌های توحیدی و تربیتی، پرده از روی قسمت‌های حساسی از علوم و دانش‌ها برداشته است. ولی با این حال آنچه قرآن به خاطر آن نازل شده و هدف اصلی و نهایی قرآن را تشکیل می‌دهد همان مسأله‌ی انسان‌سازی است و در این زمینه چیزی را فروگذار نکرده است (تفسیر نمونه، ۱۱، ۳۶۱).

با دقت در محتوای نقل مذکور به چند نکته پی می‌بریم؛ نخست این که قرآن کتاب تربیت و انسان‌سازی است و آنچه که برای تکامل فرد و جامعه لازم است، در این کتاب مقدس آمده است.

دوم این که قرآن ما را دعوت به فراگیری همه‌ی علوم و دانش‌های مورد نیاز بشر اعم از معارف دینی، علوم تجربی، طب و... نموده است.

سوم این که قرآن پرده از روی قسمت‌های حساس و مهمی از علوم و دانش‌ها برداشته است. بنابر این ممکن است در قرآن اشاراتی به بعضی از مسائل علمی مثل کرویت زمین، گردش زمین به دور خورشید و چگونگی زیست گیاهان و امثال آن دیده شود. اما نه به این معنا که این کتاب دایرة المعارفی از علوم گوناگون باشد، بلکه هدف اصلی آن، انسان‌سازی است و در این راستا چیزی را فروگذار نکرده است.

نظریه‌ی برگزیده و نتیجه‌ی نهایی بحث

در ایران، درصد ساله‌ی اخیر توجهی شایان به این تفسیر علمی قرآن دیده می‌شود. کسانی نظیر آیت‌الله سید محمود طالقانی در «پرتوی از قرآن» (طالقانی، ۲۱۳، ۲۲۳ و...) مهدی بازرگان، یدالله سبحانی و دیگر نویسندگان و روشنفکران گرایش‌هایی به این نوع

تفسیر از خود نشان داده‌اند. شهید مطهری در جاهای مختلف و شهید بهشتی در کتاب «روش برداشت از قرآن» با این نوع تفسیر مخالفت کرده‌اند (ر. ک. بهشتی).

بنابراین قرآن کتاب انسان‌سازی است و آنچه را که در این زمینه مورد نیاز است، در بر دارد. قرآن قانون اساسی مسلمانان و منبع و مأخذ اصول اعتقادات، احکام فردی و اجتماعی و اخلاق به معنای وسیع کلمه است. در رابطه با مسائل فوق آنچه که مورد نیاز بشر بوده، در این کتاب عزیز آمده است. کسانی که می‌خواهند این کتاب گران بها را تفسیر کنند باید با دقت در ژرفای معانی آیات قرآنی به پیام‌های شگرف، عمیق و دقیق این مائده‌ی آسمانی، گوش جان فرا دهند و برای هدایت جامعه و فرد به سمت قله‌های رفیع انسانیت از این کتاب بهره جویند.

در ضمن این مقال روشن گردید که نباید تفسیر و تطبیق آیات قرآنی با تکیه بر دستاوردهای متغیر علوم جدید صورت پذیرد. زیرا چنین روشی به تفسیر به رأی منجر می‌شود و پس از ابطال نظریه‌های علمی، نگرش مردم راجع به قرآن، دستخوش تزلزل می‌گردد.

زبان قرآن و دین با زبان علم متفاوت است؛ علوم جدید بر مبنای تجربه شکل گرفته‌اند و در کارگاه و آزمایشگاه آنها را پی می‌جویند و شیوه و زبان خاص خود را دارند. ممکن است گاهی به صورت اشاره‌ای و یا در میان تشابهات قرآن بعضی از مفسران به نکات علمی دست پیدا کنند. البته در نصوص و ظواهر قرآن نیز گاهی چنین اشاراتی وجود دارد و مفسران به آنها رسیده‌اند.

نکته‌ی دیگر این که در قرآن کریم تعارض بین علم و دین مشاهده نمی‌شود. آنچه که دانشمندان غربی را وادار کرد به بحث‌های تعارض علم و دین یا عقل و دین بپردازند، در اسلام موردی ندارد؛ زیرا در کتاب‌های تحریف شده گاهی راجع به هیأت، فیزیک، شیمی، گیاه‌شناسی و... بحث‌هایی دیده می‌شد که با دستاوردهای علم جدید ناسازگار بوده است. در اسلام چنین چیزی مشاهده نمی‌شود.

کتابشناسی

- آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت: دارالفکر، بی تا
- بینات، مجله، ش ۷
- پویا، حسن و نیازمند، سید رضا، تفسیر قرآن و علوم جدید - مرکز بازشناسی اسلام در ایران - تهران: انتشارات باز ۱۳۸۰
- حسینی بهشتی، محمد حسین، روش برداشت از قرآن، تهران: سید جمال
- رازی، فخرالدین، مفتاح الغیب، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۳۲۱. ق
- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفة، ۱۲۵۴ق
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت: انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۱.
- زمخشری، جارا. . . ، الکشاف، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- سیوطی، جلال الدین، الأتقان، قم: منشورات رضی-دارالفکر، بی تا
- غزالی، محمد، الأحياء، تهران: مكتبة التجارية الكبرى-علمی فرهنگی، ۱۳۶۰.
- طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشاریه، ۱۳۶۲.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۲.
- طباطبایی محمد حسین، قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
- طنطاوی بن جوهر المصری، جواهر القرآن، مصطفی الحلبي، بی جا: بی تا، بی تا.



- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالحياء التراث العربی، ۱۳۷۱.
- مصباح یزدی، محمدتقی، جهان‌شناسی، قم: در راه حق، ۱۳۶۵.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.